

پارادوکس تکفیری های ضد تکفیری

از منظر حقوق بشر شاهد اتفاق خوبی هستیم: برگزاری "کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام" به طراحی و ریاست آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی در شهر قم در دوم و سوم آذر.

اعلام شده که ۷۰۰ تن در کنگره شرکت می کنند که گویا حدود ۴۰۰ تن از آنان اهل تسنن هستند؛ و نیز گفته اند که بیش از ۸۰ نفر از شرکت کنندگان از علمای برجسته دینی کشورهای مختلف هستند. در روز اول کنگره شخصیت های برجسته دینی سخنرانی کرده و در روز دوم ۶۰ مقاله تخصصی در کمیسیون های مختلف مورد بررسی قرار می گیرند. قرار است ۴ هزار نیروی پلیس تأمین امنیت کنفرانس را بر عهده داشته باشند.

هدف کنفرانس

هدف اخلاقاً موجه برگزاری این کنگره، "تبیین ماهیت، اهداف، خطرات و راهکارهای برون رفت از معضل تکفیر" است. آیت الله جعفر سبحانی هم روز قبل از کنگره گفته که اسلام دین رحمت، آرامش، نرمش، اخلاق، مهربانی، منطق، و... است. قرآن هم تأکید کرده که اگر پیامبر تندخو بود، مردم از دورش پراکنده می شدند. گروه های تکفیری غارتگر، خرابکار، جنایتکار، و... کنونی "اصلاً ارتباطی به اسلام و شرایع آسمانی ندارد و در تورات، انجیل و قرآن چنین مسئله ای مطرح نیست". عقلانیت و ارائه حجت، اساس دعوت به اسلام است و هیچ کس را نمی توان مجبور به مسلمان شدن کرد. "سربریدن" های گروه های تکفیری برای بدنام کردن اسلام صورت گرفته و حاشیه امن برای دولت اسرائیل ایجاد می کند. گزراهه گروه های تروریستی تکفیری با اسلام تعارض داشته و اسلام هیچ گاه امر به مسلمان کشی نکرده است. در پایان آیت الله سبحانی نکته مهمی را گوشزد می کند. به گفته وی، مدارس دینی کشورهای عربی به جوانان می گویند که همه مسلمانها به دو دسته تقسیم می شوند: الف- مسلمان. ب- کافر. فتنه تکفیر، تا زمانی که این ایده تدریس می شود، پایان نخواهد یافت.

مخالفت با تکفیر، کشتن فجیع انسان ها، مسلمان کشی گسترده توسط مسلمانان، و... می تواند رویکردی حقوق بشری باشد. این گام مهم و قابل دفاعی است. اما آیا فقیهان شیعه خود دقیقاً همان کاری را نکرده اند و نمی کنند که اینک پس از آشکار شدن پیامدهای فجیع اش، گویا رد و طردش می کنند.

تمایز طرد گروه های تکفیری از حکم ارتداد

ظاهراً آیت الله خامنه ای و دیگر مراجع شیعه میان تکفیر فرقه ها و مذاهب اسلامی توسط یکدیگر و ارتداد تمایز قائل می شوند. اکثر مراجع تقلید همچنان از حکم ارتداد دفاع کرده و فقط تکفیر مذاهب اسلامی و

کشتن پیروان آنها را محکوم می کنند. پرسش اندیشه سوز این است: آیا این دو متمایز از یکدیگرند یا تکفیر مسلمانها از اصل حکم ارتداد ناشی شده است؟

پیشینه تکفیری شیعیان دوازده امامی

تکفیر در تشیع و تسنن سابقه بلندی دارد. فرقه های سنی، شیعیان را "رافضی" می خواندند و مدعی بودند که رافضی ها صحابه و همسران پیامبر و خلفا را کافر به شمار می آورند. اگر این مدعا صادق باشد، اهل سنت نیز به دلیل تبعیت از صحابه و خلفا، کافر به شمار خواهند رفت. به چند نمونه از مدعای آنان بنگرید:

محمد بن عبدالوهاب: "دعوای ارتداد الصحابه: ادعای شیعیان این است که صحابه مرتد شده اند" (محمد بن عبد الوهاب، رساله فی الرد علی الرافضه، ص ۱۲). به گمان او، این مدعا نابودی کل دین را به دنبال دارد.

ابن جبرین: "رافضه احادیث اصحاب را قبول ندارند، چون آنها را کافر می دانند" (ابن جبرین، شرح عقیده الطحاویه، درس شماره ۵۶، ص ۱۱).

الاثری: شیعه ریختن خون اهل سنت را مباح می داند (الاثری، ابی عبد الله النعمانی، مجمل عقائد الشیعه و المراجعات فی المیزان، ص ۳۷).

الموصلی: "اهل سنت در نزد شیعه امامیه اثنا عشریه کافر هستند" (الموصلی، عبدالله بن عبدالله، حقیقه الشیعه، ص ۱۶).

اینک نوبت آن است تا بدانیم که مدعای فقیهان شیعه واقعاً چه بوده است؟ آنان امامت- یعنی نصب ۱۲ امام معصوم دارای علم غیب شیعیان توسط خداوند و پیامبر به خلافت- را همچون نبوت یکی از اصول دین به شمار آورده و منکران امامت را "کافر" قلمداد می کردند. سید مرتضی امامت را از کبار اصول دین می دانست (شریف مرتضی، علی بن حسین بن موسی، رسائل شریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶). در صورتی که اهل تسنن امامت را یکی از مسائل فقهی به شمار می آوردند که امر آن هم به شورا و بیعت و اگذار شده است. یعنی خداوند هیچ فرد و خاندانی را به امامت منصوب نکرده است. به عنوان نمونه به آرای چند تن از فقیهان شیعه درباره کافر بودن غیر شیعیان دوازده امامی بنگرید:

شیخ صدوق: "واجب است معتقد باشد به این که منکر امام مانند منکر نبوت است و منکر نبوت مانند منکر توحید است" (صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الهدایة فی الاصول و الفروع، ص ۲۷).

شیخ مفید: "امامیه اتفاق دارند بر این که هر کس یکی از امامان را انکار کند و آنچه خدا آن را از طاعات واجب کرده انکار کند، کافر گمراه است و مستحق خلود در آتش است" (شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۴۴).

کافر به شمار آوردن منکران امامت، به عدم غسل آنان می انجامد:

شیخ مفید: "جایز نیست مؤمن، مخالف حق در ولایت را غسل دهد؛ و جایز نیست نماز بر او بخواند مگر در صورت تقیه که در این صورت او را لعن می‌کند نه دعا".

شیخ طوسی در تفسیر این مدعا گفته است: "وجه گفتار شیخ مفید این است که مخالف اهل حق کافر است، و واجب است حکمش حکم کفار باشد، مگر آنچه با دلیل خارج شده است، پس غسل بر او مانند غسل کفار جایز نیست و نماز بر او مانند نماز بر منافق است. و امت اجماع دارند بر این که غسل کافر جایز نیست" (طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الأحكام**، ج ۱، ص ۳۳).

ابن‌نوبختی در الیاقوت: "کسی که نص بر امامت را قبول نکند، نزد همه اصحاب ما کافر است و نزد برخی از اساتید ما فقط فاسق است". علامه حلی در تفسیر آن گفته است: "مخالف نص، نزد اکثر اصحاب کافر است، چون نص با تواتر از دین محمد (ص) ثابت است، پس یکی از ضروریات دین است که منکرش کافر است، و برخی از اصحاب ما فقط به فسق او حکم کرده‌اند، و اختلاف در حکم آنها در آخرت کرده‌اند که اکثر قائل به خلود در آتش هستند" (عبیدلی، سید عمید الدین، **إشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت**، ص ۵۲۶ و ۵۲۷).

فقیهان شیعه برای رد اتهام تکفیری بودن، گفته اند که کفر منکران امامت ائمه، کفر فقهی (کفر در برابر اسلام) نیست، بلکه کفر در برابر ایمان - به معنای تصدیق حقانیت شیء (اعتقاد قلبی، اقرار زبانی، التزام عملی) - است. این ترفند از نظر معرفتی قابل قبول باشد یا نباشد، در اصل موضوع و نزاع‌هایی که در طول تاریخ پدید آورده، هیچ تغییری نمی‌دهد. اگر امامت یکی از اصول دین باشد، منکر اصول دین، به فتوای فقهای همه مذاهب اسلامی، کافر فقهی است.

تکفیر فلاسفه و عرفا

فقیهان در طول تاریخ بسیاری از فلاسفه و عرفا را تکفیر کرده اند که مستقلاً باید بدان پرداخته شود. اما نکته قابل توجه این است که آیت الله مکارم شیرازی به عنوان رئیس "کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام"، به نوعی عرفا را تکفیر کرده و آنان را نجس به شمار آورده است. [می‌نویسد:](#)

"مسأله 121- کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می‌گویند در عالم هستی يك وجود بیش نیست و آن خداست و همه موجودات عین خدا هستند و کسانی که معتقدند خدا در انسان، یا موجود دیگری حلول کرده و با آن یکی شده، یا خدا را جسم بدانند احتیاط واجب، اجتناب از آنهاست".

آیت الله سید محمود علوی - عضو مجلس خبرگان رهبری و وزیر اطلاعات دولت حسن روحانی - نیز تقریباً متصوفه و دراویش را بی دین قلمداد کرده است. وی در اجلاس رؤسای آموزش و پرورش مناطق کشور به تاریخ ۲/۶/۱۳۹۳ - درویشی و تصوف را بی‌دینی و اباحی‌گری نامیده است. او درباره دانش آموزان [گفت:](#)

"ما نباید فقط به درس خواندن توجه کنیم و این که از نظر فکری به هر جا که می خواهند، بروند بروند، درویش می شوند، صوفی می شوند، بی دین می شوند و به سمت اباهیگری می روند کاری نداشته باشیم. اسلام اجازه نمی دهد، اسلام می گوید شما باید از مرزهای صحیح عقیدتی مواظبت کنید و این رسالت عزیزانی است که در سنگر آموزش و پرورش تلاش می کنند. شما عزیزان هم جزو علما هستید، امام صادق می فرماید که شیعیان و علمای ما سنگربان مرزهای عقیدتی هستند که در آن سوی آن، ابلیس و نیروهای آن سنگر گرفته اند و هدفشان حمله به باورهای انسان ها، مومنان و نیروهای جامعه اسلامی است".

۹ تن از استادان دانشگاه‌ها طی نامه‌ای به وی پاسخ گفتند. پس از آن هم کمپین کوچ درویش به زندان طی نامه ای به آیت الله مکارم شیرازی نوشت: "**اگر درویشی بی دینی است، فتوای ارتداد ما را صادر کنید**". به احتمال زیاد، علوی یکی از سخنرانان این کنگره خواهد بود. پرسش: آیا تکفیرگران می توانند کنفرانس ضد تکفیر برگزار کنند؟

تکفیر شیعیان

پس از اعلام نظرات عبدالکریم سروش درباره قرآن، چند تن از مراجع تقلید- از جمله آیت الله مکارم شیرازی- وی را تکفیر کردند. به دنبال انکار وجود امام زمان توسط راقم این سطور، آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ استفتای شیعه نیوز- در ۲۶ مهر ۱۳۸۷- مرا مرتد اعلام کرد و **نوشت** :

"هرگاه ثابت شود کسی این گونه سخنان را گفته است **به یقین مرتد است** و از نظر علمای اسلام پاک نمی باشد... ما جواب شبهاتی مانند شبهه فرد مزبور درباره امام زمان(ع) را در کتاب حکومت جهانی مهدی(ع) داده ایم ولی بدانید این افراد از طرز سخنانشان پیداست که مغرض هستند و پاسخ به درد آنها نمی خورد".

پیش از این توضیح دادیم که ترفند فقیهان شیعه برای توجیه کافر خواندن منکر امامت قابل قبول نیست. همین فتوای آیت الله مکارم شیرازی مدعای مقاله را تأیید می کند. چون منکر وجود یکی از ائمه(یعنی امام دوازدهم) را "به یقین مرتد" می خواند. در واقع آیت الله مکارم شیرازی ریاست کنفرانسی جهانی علیه شخص خود را برعهده گرفته است.

مسأله ارتداد

مسأله حکم ارتداد سرچشمه تکفیرگری فقیهان است. تا وقتی این حکم معتبر باشد، گروه های تکفیری هم به حیات خود ادامه خواهند داد. حل این مسأله در چارچوب سنت مقبول فقیهان هم امر ساده ای است. برای این که :

الف- قرآن هیچ مجازات دنیوی برای ارتداد تعیین نکرده است. به همین دلیل فقها به روایات استناد می کنند. اما اگر روایاتی با آیات قرآن تعارض داشته باشد، به فرموده پیامبر، آن روایات را باید به دیوار چسباند.

ب- از نظر قرآن مرتد به فردی اطلاق می گردد که پس از یقین به حقانیت اسلام، از سر جحد/غرض، به انکار ضروری دین بپردازد (بقره، ۲۱۷. محمد، ۲۵). بنابراین، کسی که علم و یقین به حقانیت اسلام ندارد، یا فردی که بدون غرض موضوعی را انکار می کند، مرتد نبوده و نیست. چه تعداد از مسلمین از سر علم به حقانیت اسلام پی برده اند؟ اسلام تقریباً همه مسلمانان معلول علل (تولد در جامعه اسلامی و از پدر و مادر مسلمان) است، نه دلایل عقلی و اخلاقی پس از تحقیق.

پ- گروهی از فقها- از جمله محقق در **شرایع**- حکم ارتداد را جزو تعزیرات حکومتی به شمار آورده اند، نه حدود. بدین ترتیب، اجرا و عدم اجرای حکم تابع مصالح حکومتی و پیامدهای آن خواهد شد. اجرای حقوق بشر مصلحت همه حکومت های دوران جدید است، بنابراین، مجازات مرتدان به مصلحت هیچ حکومتی نیست.

ت- گروهی از فقها- از جمله میرزای قمی- اجرای حدود را به حضور امام معصوم منوط کرده اند. بنابراین، هیچ یک از حدود در عصر غیبت قابل اجرا نیست.

ث- حتی اگر فقهی حکم ارتداد را یکی از حدود قابل اجرای در عصر غیبت بدانند، اجرای حدود با ایجاد شبهه دفع می شود: (ادروا الحدود بالشبهات).

تأملات پایانی

با توجه به آنچه گذشت، چند نکته قابل تأمل است:

یکم- برگزاری کنگره جهانی توسط فقیهان شیعه و سنی برای نفی گروه های تکفیری- طالبان، القاعده، داعش، جبهه نصرت، بوکوحرام، الشباب، و...- کاری در خور تقدیر است. همه عالمان مسلمان باید یک صدا جنایات این گروه های تروریستی را محکوم کرده و بگویند که اسلام این رویه ها را طرد می کند. به همین دلیل پیش از این از مخالفت آیت الله خامنه ای با گروه های تکفیری تروریستی دفاع کرده و گفتیم که این حکم باید تا نهایت منطقی اش پیش رود (رجوع شود به مقاله "[آیت الله خامنه ای در برابر گروه های تکفیری؟](#)").

دوم- نمی توان گروه های تکفیری یاد شده را طرد کرد و همچنان از حکم ارتداد دفاع نمود. ارتداد به "جهان مفهومی" کهن تعلق دارد، نه "جهان مفهومی" مدرن. در دوران ماقبل مدرن اعتقادات برتر از انسان ها بودند، اما در دوران مدرن، آدمی برتر از اندیشه است و هیچ کس را به صرف تغییر باور و دین نمی توان مجازات کرد. دینداری باید مبتنی بر اصل انتخابگری دائمی انسان ها بنا نهاده شود.

سوم- فقیهان یک بام و دو هوایی عمل کرده و می کنند. فرقه ها و مذاهب اسلامی باید از سنت گذشته شان که یکدیگر را تکفیر می کردند، دست بشویند. آن مدعیات از نظر اخلاقی و معرفتی ناموجه بوده و هستند. گروهی که فقه شان دارای حکم ارتداد است، نمی توانند از دیگران بخواهند که مسلمانان را تکفیر نمایند.

چهارم- برگزاری "کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام" نشان دهنده دو امر نیکوست:

الف- ایده حقوق بشر که در دوران مدرن برساخته شد، آن چنان سیطره یافته که فقیهان مسلمان نمی‌خواهند به نقض حقوق بشر متهم شوند. آنان مجبور شده‌اند تا خود را ملتزم به حقوق بشر نشان دهند. همین امر نشان دهنده آن است که تحولات اجتماعی و توسعه جوامع بشری موجب اصلاح دین خواهد شد.

ب- فقیهان نگران بدنام شدن اسلام هستند. جنایات گروه‌های تروریستی طالبان، داعش، القاعده، بوکوحرام، الشباب، و... مواد خام بسیار زیادی برای "صنعت اسلام هراسی" در جهان غرب تولید کرده است. فقیهان مجبور شده‌اند که مهلک و غیر اسلامی بودن این مواد خام را اعلام کنند تا "صنعت اسلام هراسی" نتواند از آنها علیه اسلام استفاده کند.

پنجم- همه فقیهان مسلمان بهائیت را "فرقه ضاله" قلمداد می‌کنند. این هم نمونه دیگری از تکفیرگری فقیهان است. این حکم غیر انسانی که سرکوب وسیع بهائیان را به دنبال آورده، از نظر اخلاقی و معرفتی قابل دفاع نبوده و نیست. اگر تکفیرگری اخلاقاً مذموم است، چرا بهائیان تکفیر شده و فرقه ضاله به شمار می‌روند؟

ششم- تفکیک "اسلام حقیقت" از "اسلام هویت" چندان قابل دفاع نیست. هویت امر بسیار مهمی بوده و هست و خواهد بود. اگر نیست، چرا مدافعان "اسلام حقیقت" برای خود تحت عنوان "جریان روشنفکری دینی" هویت سازی کرده و می‌کنند. اسلام- همچون هر دین دیگری- به پیروان خود هویت خاصی می‌بخشد.

"هویت سازی" براساس تمایز "ما" از "دیگری" صورت گرفته و می‌گیرد. تفاوت امری واقعی است و راهی جز پذیرش "پلورالیسم معقول"- به تعبیر جان راولز- وجود ندارد. به تعبیر دیگر، تساهل و تسامح باید تشویق شود. اما اگر تفاوت‌ها متصلب شوند، این خطر وجود دارد که متفاوت‌ها را موجوداتی تماماً ناشبیه به خودمان به شمار آوریم. سپس بگوئیم چون "انها مثل ما فکر نمی‌کنند"، پس حیوان(خوک، الاغ، سگ، میمون، انگل و...) هستند. فرایند انسانیت زدایی از متفاوت‌ها که آغاز شود، قتل عام آنان پیامد طبیعی این فرایند خواهد بود.

هفتم- رژیم‌های سرکوبگر منطقه، از ترس موج ضد استبدادی بهار عرب، شکاف اصلی دیکتاتوری و دموکراسی خواهی در منطقه را به جنگ شیعه و سنی تبدیل کردند(رجوع شود به مقاله "[تبدیل نزاع دموکراسی و دیکتاتوری به جنگ شیعه و سنی](#)"). تأکید بر شیعی‌گری در این شرایط، به سود گروه‌های تکفیری تمام خواهد شد.

متأسفانه پس از جنایات گسترده داعش در عراق، حسن روحانی به جای تأکید بر مبارزه با "جنایات جنگی" و "جنایت علیه بشریت" این گروه، حرم ائمه شیعیان در عراق را "[خط قرمز ایران](#)" اعلام کرد. این خطای بزرگ، دامن زدن بیشتر به جنگ شیعه و سنی بود.

وقتی رژیم منحنط و سرکوبگر عربستان سعودی حکم اعدام شیخ نمر (به تعبیر مراجع تقلید ایرانی: آیت الله نمر) را صادر کرد، منصور حقیقت پور- نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ناخردانه اعلام کرد: "تمام قوا در کشور باید در این باره وارد عمل شده تا شیخ نمر، این عالم مجاهد اعدام نشود زیرا اعدام شیخ نمر جزء خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی ایران است".

پس از جنایت کشتن 10 تن از شیعیان در عاشورای سال جاری در عربستان سعودی، آیت الله مکارم شیرازی از حکومت آل سعود خواست که قاتلان را مجازات و امنیت شیعیان را تأمین کند، "در غیر این صورت تمام شیعیان دنیا نسبت به این اعمال عکس العمل نشان خواهند داد". آیت الله احمد خاتمی هم گفت: "مکتب و هابیت یعنی مکتب آدمکشی و تروریست پروری".

هشتم- آنان که به جنگ های فرقه ای و مذهبی دامن می زنند، قرار است برگزار کننده کنفرانس علیه جنگ های مذهبی شوند. این پارادوکس تکفیری های ضد تکفیری است. صلح امری است که فی نفسه دارای ارزش است. کانت از دین در محدوده عقل دفاع می کرد، باید "دین در محدوده صلح" را بر ایده کانتی افزود. این نیاز مبرم کنونی جهان است. دینی که صلح را ارزش به شمار آورد، جایی برای تکفیر و ارتداد باقی نمی گذارد.

منبع: رادیو زمانه، ۰۲ آذر ۱۳۹۳